

■ **احمد محمد تبریزی**

عملیات والفجر مقدمه‌ای که در زمستان سال ۱۳۶۱ انجام گرفت، یکی از عملیات‌های سنگین و سخت ایران در تاریخ دفاع مقدس است. حمیدرضا روشنی که آن زمان جوانی ۱۸ ساله بود، برای حضور در این عملیات پا به جبهه‌های نبرد گذاشت. عملیات شروع می‌شود و روشنی خط‌شکن به اسارت دشمن درمی‌آید. عمر حضور او در مناطق عملیاتی خیلی طولانی نمی‌شود ولی به جای آن سال‌های زیادی را در اسارت سپری می‌کند. هشت سال اسارت و زندگی در کنار بزرگانی چون مرحوم ابوترابی، روشنی را برای ادامه زندگی به انسانی پخته تبدیل می‌کند. او پس از آزادی در سال ۱۳۶۹، در سس‌ن را ادامه می‌دهد و دندانپزشک می‌شود. روشنی در گفت‌وگو با «جوان» از روزهای بدن تکرار آزادی در کنار دیگر رزمندگان می‌گوید.

■■■■

شما برای حضور در کدام عملیات لباس رزمندگی به تن کردید و عازم جبهه شدید؟

من در تاریخ ۶۱/۱/۱۸ برای عملیات والفجر مقدماتی با حضور در تیپ ۱۵ امام حسن(ع) عازم جبهه‌های جنوب شدم. آن زمان به خاطر گرفتن ناخدا افضلی و لو رفتن حزب توده، اطلاعات عملیات و مقدماتی هم لو می‌رود. با وجود پیشروی تاپل الفضلیه چون دستور عقب‌نشینی آمد ما پشت عراقی‌ها ماندیم و اسیرب شدیم.

ما چون خط‌شکن بودیم جلوتر از بقیه نیروها حرکت می‌کردیم، می‌توان گفت در این عملیات حدود یک سوم بچه‌ها گردان شهید یک سوم اسیر و یک سوم جایز شدند.

ماجرای لو رفتن عملیات والفجر

مقدماتی چه بوده‌است؟

حزب توده عملیات را لو داده بود و زمانی که ما راه موصل برندن نقشه‌های عملیات را نشان‌مان دادند. هنگامی که فیلم‌ها و نقشه‌های عملیاتی را پخش می‌کردند برای تضعیف روحیه‌مان می‌گفتند این موتور حسن درویش -فرمانده تیپ ۱۵ امام حسن(ع) که در عملیات‌های بعدی شهید شد -است. یعنی طوری شرکت کنیم، از قضا و قدر

را لو داده بودند که اسم تک‌تک فرماندهان را می‌دانستند. برای انجام عملیات در جنگل‌های امقر و کوه‌های زیلجان مستقر بودیم بر برادران ارشی می‌گفتند اینجا قابل عملیات کردن نیست چون اسکان تدارک و پشتیبانی وجود ندارد. منتها بچه‌های سپاه و بسیج تأکید داشتند که اینجا بهترین منطقه برای عملیات کردن است. منتها دشمن چون از انجام عملیات باخبر شده بود آنجا چند تیپ مستقر کرد که سوادانی‌ها هم جزو شان بودند. چون آنها از قبل می‌دانستند ما اینجا عملیات می‌کنیم آماده بودند. وقتی آتش دشمن سنگین شده دستور عقب‌نشینی رسید و چون بچه‌های خط‌شکن جلوتر از بقیه هستند و بسیج‌چی‌ها هم شهید شده بودند خبر به ما نرسید. صبح به ما خبر عقب‌نشینی رسید که دیگر در محاصره افتاده بودیم. حدود ۱۰ نفر در محاصره قرار گرفته بودیم. بعضی نیروها مجروح شده بودند و باین حال تا آخرین لحظه مقاومت کردیم. بعد از آن ما راه العماره و وزارت دفاع در بغداد پر دند. چند روز در سوله‌های خاصی بودیم و از آنجا به شهر موصل منتقل شدیم. بعد از چند ماه صلیب سرخ آمد و اسم‌هایمان را ثبت کرد. موصل آب و هوایی شبیه لرستان خودمان دارد و زمستان هایش سرد است. وقتی می‌گفتیم ژاکت یا لباس گرم به ما بدهید می‌گفتند عراق

مروری بر خاطرات ماندگار ۸ سال آزادی در گفت‌وگوی «جوان» با حمیدرضا روشنی

جهاد با عقیده، سختی‌های اسارت را برایمان آسان کرد



خون‌شان باشد. حاج‌اقا ابوترابی می‌گفت با همه یا هم می‌رویم. یا اگر کسی نباید هیچ کس نمی‌رود. عراقی‌ها رسمی داشتند که اگر در اتاقی اتفاقی می‌افتاد ۱۲۰ نفر را می‌زدند تا نفر مورد نظر را لو بدهد. چون مرحوم ابوترابی همراه امام در نجف و کربلا بود با این سیستم امنیتی آشنا بود و از عواقب کار اطلاع داشت.

گویا این رفتار و منش حاج‌اقا ابوترابی نقطه عطفی برای آزادگان در دوران اسارت بود؟

به دلیل تزکیه ایشان هر انسانی با هنر و مذهب و تفکری که حاج‌اقا را می‌دید شیفته‌اش می‌شد. صلیب سرخ هر بار که به اردوگاه می‌آمد یک ساعت و نیم با حاج‌اقا جلسه می‌گذاشت و

د

کسی که با عقیده کاری را می‌کند دیگر شرایط برایش سخت نیست. برایش مهم این است که امام و ائمه اظهار از او راضی باشند. بیشتر بچه‌ها همیسن روحیه را داشتند. خداوند سختی‌ها را بر ایمان آسان می‌کرد. چون هدف داشتیم مسائل مادی و دنیوی بر ایمان معنی نداشت



✚ راست: سعید کلانتری، سیدعباس موسوی و حمیدرضا روشنی

الله‌اکبر روی اشتباه دوستانش اسیر می‌شود و ما معتقدیم خدا عمدا ایشان را پیش ما آورد تا مراقب آزادگان باشد. هر اردوگاهی شلوغ می‌شد عراقی‌ها حاجی را به آنجا می‌بردند و به همین خاطر در بیشتر اردوگاه‌ها حاضر شد و حضورش آرامش و وحدت خاصی به آزادگان می‌داد.

برای اینکه دچار رخوت و روزمرگی نشوید چه برنامه و راهکارهایی در نظر گرفته بودید؟

بعد از مدتی در اسارت هر کسی استعداد خودش را بروز می‌داد. مرحوم ابوترابی برای حفظ سلامتی آزادگان می‌گفت واجب‌است که ورزش کنید. چون ورزش‌های رزمی ممنوع بود ننگهبان می‌گذاشتیم و تمرین می‌کردیم. شش شش نفر از بچه‌ها یاد می‌گرفتند وقتی خیره می‌شدند به نفرت بعدی یاد می‌دادند و پس از مدتی کل اردوگاه ورزش را یاد گرفته بود. در یادگیری زبان عربی و انگلیسی و فرانسه هم همین بود. بچه‌ها که به سطحی می‌رسیدند به بقیه یاد می‌دادند. کردها گیوه‌بافی بلد بودند، دانشجویان پزشکی در طب و کمک‌های اولیه مهارت داشتند و یکی نقاشی بلد بود و آموزش به این صورت بین بچه‌ها فراگیر می‌شد. تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه هم بسیار رواج داشت و آزادگان نمی‌گذاشتند عمرشان به طبلات بگذرد.

از میان آزادگان، علی‌فرعون را به یاد می‌آورید؟

بله، ایشان از دوستان صمیمی من بود. انسان عجیب و جوانمردی بود که مرحوم ابوترابی خیلی دوستش داشت. به همه کمک می‌کرد و جوانی از تپ کلاه‌سبزهای ارتش بود. پدرش در وزارت نفت کار می‌کرد و وضع مالی‌اش خوب بود. هیکلی ورزیده داشت و با جوانمردی کمک حال بچه‌ها بود. مثلاً اگر کسی مریض می‌شد مثل یک مادر او را به حمام می‌برد و خودش و لباس‌هایش را می‌شست. روحیه‌ای عالی داشت که هیچ‌کدام از ما به گرد پايش نمی‌رسیدیم. ایشان تازه به اردوگاه ما آمده بود، او همراه بچه‌های شخصی آوردند. رفته رفته با هم آشنا و صمیمی شدیم. یکی از افسرهای عراقی که از هیکل علی خوشش آمده بود گفت با هم کشتی بگیریم و اگر من را بردی یک گونی شکر برای اسایشگاهت هدیه می‌دهم. علی فرعون با کشتی گرفت و آزادگان و سربازان عراقی هم نظاره‌گر بودند. افسر عراقی باضربای به علی فهمند من را جلوی نیروهای ضایع نکن و علی هم خاک شد. چنین روحیه‌ای داشت. وقتی قرار بود صلیب نباید چند قوطی رنگ به علی می‌دادند و اتاق‌ها را رنگ می‌کرد.

چرا بر خلاف اسرای کشورهای دیگر، آزادگان ایرانی بسیار بار و حیه بودند و دچار افسوس و ناراحتی نشدند؟

وقتی ما وضعیت خودمان را با وقایع کربلا مقایسه می‌کنیم و رومان می‌شود بگوئیم برای دین زجر کشیده‌ایم؟ شاید یک‌سری دوستان هم ناراضی باشند، مرحوم ابوترابی به ایران آمد و در یکی از صحبت‌هایش می‌گفت در عراق که بودیم مطمئن بودم ۹۵ درصد بچه‌ها سالم می‌مانند ۹۰ درصد احتمال خراب شدن روحیه دارند اما الان که به ایران برگشته‌ایم مطمئنم ۵ درصد سالم می‌مانند و ۹۵ درصد احتمال لطمه خوردن دارند. مثلاً در ادارای با توهین و تحقیر برخورد می‌کنند، یک شرکت‌ها و ادارات آزادگان را برای مشاغل سخت و سطح پایین استخدام می‌کردند. خیلی از ادارات و وزارتخانه‌ها جلوی رشد و پیشرفت آزادگان را گرفتند. با خیلی از آزادگان رفتار مناسبتی صورت نگرفت و آنها سرخورده می‌شدند.

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۵۸

از راست به چپ

۱- قطع عملیات جنگی -دوستی و علاقه - ناسازگاری ■ ۲- تلخ -لقب امرای قدیم گیلان و مازندران - بزرگراهی در تهران - قصه شعرگونه ■ ۳- واحد شمارش کله‌پاچه- ورزش پرطرفدار در هند - رود روسیه - بنده و شما ■ ۴- محل تلاقی زمین و آسمان - جریان و فرایند - بار سفر ■ ۵- فرهنگ لغت - شهر و آستانی با همین نام ■ ۶- آبادی - درخت انگور - هیچ وقت ■ ۷- ضمیر غایب- شیرینی - جنین به وسیله آن تغذیه می‌کند - پاکیزه ■ ۸- قنلگاه امیرکبیر- رمان الکساندر اریپلی - سخن بیهوده ■ ۹- ظرف بزرگ مسی - سوغات گجرات - جمع قوه - طلا ■ ۱۰- از درختان تهران- نشانه- جداسازی ■ ۱۱- ژانر سینمایی مرتبط با کابوی، هفت تیر واسب- فیل باستانی ■ ۱۲- نوعی سگ و تفنگ - شاعر قرن هشتم آذربایجان که به سبک سعدی شعر می‌سرود - همراه تب ■ ۱۳- پهلوان - میوه باب گلو- پاره سنگ ترازو- طوق بندگی ■ ۱۴- ظرف روغن- شهری نزدیک کاشان - درست شدن کارها در تداول عامیانه - ضمیر اشاره ■ ۱۵- پدر آیدینرا گاندی - بی‌دست و پا - موهوم

از بالا به پایین

۱- شگون - تبدیل ارز و سکه - مزهزه کردن غذا ■ ۲- مسیحی - کلید خودرو- خانه کوچک جنگلی ■ ۳- دلجویی - خباز- شامل همه ■ ۴- مدافع فوتبال - عنوان پادشاهان مغول - ناخالص ■ ۵- فرقه‌ای مذهبی در هند - کاغذ ضخیم - حشر‌های است شبیه عنکبوت و زرد رنگ ■ ۶- کمان چهره - انگشتی در دست- نویسنده فرانسوی دور دنیا در هشتاد روز ■ ۷- رفیق شفیق - تیر بر گشتی - خاموش فرنگی ■ ۸- از غزوات پیامبر- نوعی رنگ قرمز - آلبازی تشکیل‌شده از مس و تا ۶۰ درصد نیکل ■ ۹- شامه‌نواز- پایتخت سنگال - خرمافروش ■ ۱۰- طبق فلزی - سپیده دم - سرشماری ■ ۱۱- اولین رهبر الجزایر پس از استقلال- چیزی که به عنوان سمبل گروه مورد پرستش قرار گیرد - نوعی آفت کشاورزی ■ ۱۲- بازگشت از گناه- غروب کردن ماه و خورشید - بانگ نهیب ■ ۱۳- گردآوردن و جمع کردن - کسی که هر آن عقیده‌اش عوض می‌شود - یار قوری ■ ۱۴- بمب خطرناک - نقاب سیاه - نیستی و خرابی ■ ۱۵- واسطه گری -از روی می‌بلی و اجبار - مالدار



| روزنامه جوان | شماره ۵۲۵۸

گزارش

گزارش «جوان» از جلوه نمایشگاه‌های جبهه مقاومت اسلامی

در بزرگ‌ترین گردهمایی مذهبی جهان

برای یافتن خطوط نبرد

نناید در شلمچه دنبال خاکریز گشت

■ **علیرضا محمدی**

در واقع «شهید» به عنوان کسی که برای اسلام ناب محمدی جان خویش را فدا کرده است، سر حلقه پیروزی بر دواغش معرفی می‌شد. حشدالشعبی سعی کرده بود تصاویر شهدایش را در بین تسلیحات غنیمتی قرار بدهد. بنرهایی از رهبران بسیج مردمی عراق همانند ابومهدی مهندس، هادی العاصری و... در کنار تصاویر بزرگ شهدای شاخص دیده می‌شد که هیچ کدام درجه‌های مرسوم نظامی‌ها را به دوش ندادند و معرف ارتشیه کشیده هستند که از سال‌ها قبل در ایران به نام بسیج مستضعفین بروز و ظهور یافته است.

ایرانی‌ها در نمایشگاه‌های‌شان قدمی فراتر گذاشته بودند. گذشت حدود چهار دهه از عمر انقلاب اسلامی و فعالیت فرهنگی در چنین جوی تجربیات مؤثری را نصیب جوان ایرانی کرده است. از این رو ایرانی‌ها در ایستگاه‌های معانی‌والای این جبهه با تلاش جوان‌هایی میسر می‌شود که اهمیت جبهه فرهنگی را به خوبی دریافته‌اند و سعی می‌کنند ارزش‌های جبهه مقاومت اسلامی را به درستی تبیین کنند. در مراسم اربعین امسال چیزی که جلب توجه می‌کرد نمایشگاه‌هایی بود که همگی بوی نصرت و پیروزی می‌داد. در برخی از این نمایشگاه‌ها، خصوصاً آنهایی که توسط حشدالشعبی ایجاد شده بود، سلاح‌های به غنیمت گرفته شده



پیشانی‌بندهایی مزین به اسامی معصومین(ع) به سر می‌بستند، از زیر قرآن عبور می‌کردند و نهایتاً یک‌دیگر حالاتی می‌طلبلبند و رهسپار جبهه می‌شدند.

هنگام اجرای این نمایش، چهره عراقی‌های حاضر را نگاه می‌کردم. اغلب جوان بودند و کنجکاو که این نمایش چه مفهومی دارد. شاید کمی زیاده‌روی باشد اما احساس می‌شد تماشاگر عراقی دارد به دیدن چنین نمایش‌هایی عادت می‌کند. شاید جوان عراقی با ارزش‌هایی آشنا شده که ریشه‌های خود را از انقلاب اسلامی ایران گرفته است. همان ارزش‌هایی که امروز با نام جبهه مقاومت اسلامی سراسر منطقه را درنورده است.

ایرانی‌ها در نمایشگاه‌های خود به صراحت در خصوص جبهه مقاومت اسلامی سخن به میان می‌آورند. در دل یک کشور خارجی از ارزش‌هایی سخن می‌گویند که سال‌ها پیش رزمندگان کشورشان در جبهه‌های جنگ هشت ساله آن را فریاد می‌زدند. حالا به خوبی مشخص شده است که خط طلایه، دهلاویه، پاسگاه زید، جزایره و... سال‌هاست که شکسته شده و سپاه محمد(ص) مدت‌هاست که پیش از دل شلمچه عبور کرده است. باید بدانیم که امروز برای یافتن خط مقدم نبرد نباید در شلمچه به دنبال خاکریز گشت. حالا خطوط نبرد تا بلندی‌های جولان فراتر رفته است.

		۹		۷	
				۶	
		۷	۲	۸	
			۳	۴	
					۲ ۳
				۱ ۵	
				۱ ۹	۵
				۶ ۹ ۱	
				۶ ۷ ۳	

۷	۸	۵	۷	۶	۸	۱
۶	۷	۸	۵	۷	۶	۸
۵	۷	۸	۵	۷	۶	۸
۴	۷	۸	۵	۷	۶	۸
۳	۷	۸	۵	۷	۶	۸
۲	۷	۸	۵	۷	۶	۸
۱	۷	۸	۵	۷	۶	۸
۷	۸	۵	۷	۶	۸	۱
۶	۷	۸	۵	۷	۶	۸
۵	۷	۸	۵	۷	۶	۸
۴	۷	۸	۵	۷	۶	۸
۳	۷	۸	۵	۷	۶	۸
۲	۷	۸	۵	۷	۶	۸
۱	۷	۸	۵	۷	۶	۸

■ پاسخ جدول شماره ۵۲۵۷

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱